



## Semantic and pragmatic analysis of Sheikh Ansari's three precepts in authority of *khavar vahed*

**Dr. Abdul Jabbar Zargosh Nesab**, Associate Professor of Ilam University (Corresponding Author)

Email: [a.zargooshnasab@ilam.ac.ir](mailto:a.zargooshnasab@ilam.ac.ir)

**Dawood Saeedi**, PhD student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University

### Abstract

The scientific rules and frameworks of understanding meaning are described under the title of semantics and pragmatics in different fields of linguistics. Considering that it is possible to access one of the main sources of Islam, that is, the *sunnah* of the Messenger of God (PBUH) through the oral and written traditions of the *sunnah* and the so-called *khavar kahed*, the semantic and pragmatic analysis of the premises raised by the great imami researcher of principles "Sheikh Ansari" in the topic of the authority of *khavar vahed* can illustrate the importance of these methods. In this article, an attempt has been made to explain this position by using library tools and descriptive-analytical method. The results of the analysis of the triple preliminaries of the validity of the *khavar vaheds* in Sheikh Ansari's statement indicate that it corresponds to the principles of pragmatics simultaneously and in parallel, the principles of semantics such as the principle of Grice's cooperation in creating communication, the integration of form-oriented and role-oriented linguistics in the emergence of originality, as well as the context theory in semantics.

**Keywords:** semantics, pragmatics, principles of jurisprudence, *khavar vahed*, preliminaries of the validity of news.



HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir">https://jfiqh.um.ac.ir</a>	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۵۲ - ۳۱
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68476.1041">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68476.1041</a>	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳
	نوع مقاله: پژوهشی

## تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی مقدمات سه گانه شیخ انصاری در حجیت خبر واحد

دکتر عبد الجبار زرگوش نسب (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه ایلام

Email: [a.zargooshnasab@ilam.ac.ir](mailto:a.zargooshnasab@ilam.ac.ir)

داوود سعیدی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

### چکیده

قواعد و چهارچوب‌های علمی فهم معنا با عنوان معناشناسی و کاربردشناسی در ذیل حوزه‌های مختلف علم زبان‌شناسی بیان شده است. با توجه به اینکه دسترسی به یکی از اصلی‌ترین منابع دین اسلام، یعنی سنت رسول الله (ص) از طریق روایت گفتاری و نوشتاری سنت و به اصطلاح خبر واحد میسر است تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی مقدمات مطرح از سوی اصولی بزرگ امامیه شیخ انصاری در مبحث حجیت خبر واحد می‌تواند جایگاه ویژه این روش‌ها را بنمایاند. در این نوشتار با به کارگیری ابزار کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی، در تبیین این جایگاه کوشش شده است. نتایج تحلیل مقدمات سه‌گانه حجیت اخبار آحاد در بیان شیخ انصاری، از مطابقت آن با اصول کاربردشناسی به‌طور هم‌زمان و به موازات آن، اصول معناشناسی همچون اصل همکاری گرایس در ایجاد ارتباط، تلفیق زبان‌شناسی صورت‌گرا و نقش‌گرا در اصالة الظهور و همچنین نظریه بافت در معناشناسی حاکی است. **واژگان کلیدی:** معناشناسی، کاربردشناسی، اصول فقه، خبر واحد، مقدمات حجیت خبر.

## مقدمه

گام‌های نخستین برای ورود به فهم دقیق متون دینی و استنباط احکام از آن متون قیم؛ یعنی آیات قرآن و سنت رسول‌الله (ص)، مستلزم آموختن و به‌کارگیری زبان و ادبیات عرب، اعم از لغت‌شناسی، صرف و نحو، علوم بلاغت از سطوح مقدماتی تا پیشرفته است. با توجه به همین مختصر نیز می‌توان ارزش و اهمیت مطالعه علمی زبان را برای فهم و تحلیل معانی کلام خداوند متعال دریافت. زبان‌شناسی در هر زبانی برای تحلیل و فهم معنا صرفاً به لغت‌شناسی (philology)، صرف و نحو (Syntax) و علوم بلاغی (Rhetoric)، علی‌رغم بیشترین تأکید حوزه‌های علمیه بر این دانش‌ها، متکی نبوده است. به نظر می‌رسد یادگیری علوم مرتبط با مبانی استنباط احکام مانند زبان‌شناسی و زیرمجموعه‌های آن مانند معناشناسی و کاربردشناسی، آثار بنیادین و شگرفی در شیوه و دقت علمی فقها گذاشته است و به تبع، آرای فقهی متقنی به بار خواهد نشاند. زبان‌شناسان، قواعد و چهارچوب‌های علمی‌ای را برای فهم معنا با عنوان معناشناسی و کاربردشناسی در ذیل حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی مطرح کرده‌اند. ابعاد زبان در حوزه‌هایی همچون آواشناسی (Phonetics)، واج‌شناسی (Phonology)، معناشناسی (Semantics)، کاربردشناسی (Pragmatics)، تحلیل گفتمان (Discourse analysis)، نحو (Syntax)، هرمنوتیک (Hermeneutics) و... بررسی می‌شوند. اهمیت حجیت خبر واحد به‌عنوان یکی از متون بسیار مهم دین مبین اسلام و از منظر شیعه، بر هیچ فقیه و اصولی‌ای پوشیده نیست؛ چراکه علم قطعی به احکام شرعی تنها در خصوص احکام کلی مانند وجوب نماز و روزه و... است و اخبار رسیده از ائمه معصومان (ع) که مفید یقین و اطمینان باشند (خبر متواتر) بسیار کم است. غالب احکام شرعی با اخبار آحاد ثابت می‌شود، پس بحث از حجیت خبر واحد از اهم مباحث اصولی است (آخوند خراسانی، ۵۳/۲). متخصصان حوزه علوم حدیث نیز بر این امر تأکید ورزیده و بیان کرده‌اند: احادیثی که به ما رسیده و مدار استفاده است (به جز اندکی) در شمار اخبار آحاد است؛ 'زیرا اولاً احادیث تا نیمه قرن دوم هجری ضبط نشده بود و پیداست که با گذشت یک قرن و نیم از زمان صدور حدیث، مدار حدیث و نقل، شفاهی بوده است؛ بدین معنا که طی این مدت، روایات سینه‌به‌سینه می‌گشت و با اتکا به حافظه روایان نقل می‌شد؛ ثانیاً ناقلان صدر اول، معدود بودند و تواتر در طبقات بعد حاصل شد؛ ثالثاً همه کسانی که حدیث را از لسان پیغمبر (ص) شنیده بودند، موفق به نقل آن برای طبقات بعدی نشده‌اند، بنابراین یک یا چند نفر معدود، حدیثی را برای یک یا چند نفر (که به حد تواتر نمی‌رسند) نقل می‌کردند؛ رابعاً جامعان و مدونان حدیث، تمام روایان را درک

۱. شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی‌داند و فقط خبر (من کذب علیّ مُتَعَدّاً فلیتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ) را ممکن التواتر می‌شمارد. والد شیخ بهائی، حدیث غدیر را نیز متواتر می‌داند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۰).

نکرده‌اند.

بنا بر دلایل مذکور، احادیثی که به پیشینیان ما و از آنان به ما رسیده است، جزء اخبار آحاد، معدود است (مدیر شانه‌چی، ۱۰۰).

در نوشتار حاضر، نگارندگان سعی بر تبیین شیوه‌های معناشناختی و کاربردشناختی شیخ مرتضی انصاری در بررسی مقدمات سه‌گانه حجیت اخبار آحاد دارند. از این‌رو می‌توان پرسید، روش‌های به‌کارگرفته‌شده توسط ایشان در مقدمات ثلاثه حجیت خبر واحد، مطابق با چه نظریات یا تحلیل‌های زبان‌شناختی در دو حوزه معنا و کاربردشناسی است؟

#### ۱. مفهوم‌شناسی

أ. معناشناسی (Semantics): این کلمه از اسم یونانی Sema به معنای نشانه و علامت و فعل Semaino به معنای علامت‌دادن و معنی‌دادن اخذ شده است. این کلمه یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی نوین است که در سال‌های متأخر مدنظر خاص زبان‌شناسان قرار گرفته است، زیرا از یک‌سو می‌توان زبان را به‌شکل پدیده‌ای که دو حوزه دارد در نظر گرفت (باقری، ۱۹۷)؛ یکی حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا. در حوزه لفظ، زبان‌شناسی با صورت یا شکل عناصر زبانی سروکار دارد و در حوزه محتوا با معنا. برداشت اهل زبان از عالم خارج و جهان بیرون به وسیله قالب‌های زبانی صورت می‌گیرد و معناشناسی به‌سبب پیوند نزدیکی که با عالم خارج دارد یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد (همان).

معناشناسی در زبان انگلیسی نیز نام‌های متعددی دارد که مشهورترین آن‌ها همان واژه (Semantics) است. در زبان عربی برخی آن را «علم الدلالة» و برخی «علم المعنی» (از ساخت جمع پرهیز شده است؛ چون علم معانی یکی از شاخه‌های بلاغت عربی است) می‌نامند. در اصطلاح نیز تعاریفی بیان شده است که عبارت‌اند از: بررسی معنا، دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا می‌پردازد (مختار عمر، ۱۹).

ب. کاربردشناسی (Pragmatics): به مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌ها، کاربردشناسی (منظورشناسی) می‌گویند. از میان نحو، معنی‌شناسی و واژگانی و کاربردشناسی، فقط کاربردشناسی است که عامل انسانی، یعنی کاربران زبان را در تحلیل‌های خود دخیل می‌داند. از امتیازات کاربردشناسی این است که تحلیل‌گر زبان می‌تواند درباره معنای مدنظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آن‌ها و نیز نوع کنش‌های آن‌ها در حین گفت‌وگو بحث کند (آقا گل‌زاده، ۲۴۱).

**ج. اصول فقه:** علم به قواعدی است که این قواعد برای استنباط احکام شرعی (فرعی) آماده شده‌اند یا اصول فقه صنعتی است که به وسیله آن، قواعدی شناخته می‌شوند که ممکن است در راه استنباط احکام شرعی یا در مقام عمل برای استنباط احکام استفاده شوند (آخوند خراسانی، ۱۶/۱).

**د. خبر واحد:** خبری که متواتر نباشد را خبر واحد می‌نامند. خبر متواتر حدیثی است که تعداد روایت کنندگان آن به اندازه‌ای است که احتمال اینکه روایت کنندگان آن با هم تبانی کرده باشند و دروغ بگویند، وجود ندارد؛ به گونه‌ای که علم و یقین پیدا کنیم که این خبر از امام معصوم (ع) صادر شده است. اما در خبر واحد تعداد روایت کنندگان آن به اندازه‌ای است که احتمال اینکه با هم تبانی کرده باشند و دروغ بگویند، وجود دارد. همچنین راجع به آن علم و یقین پیدا نمی‌کنیم که از امام معصوم (ص) صادر شده است (شب‌خیز و محمدتبار، ۲۱۳ تا ۲۱۵؛ محمدی، ۱۶۷). خبر واحد را به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌کنند. خبر صحیح، حدیثی است که همه روایانش شیعه دوازده امامی‌اند و عدالت همه آن‌ها ثابت شده است. خبر حسن، حدیثی است که همه روایانش شیعه دوازده امامی‌اند، ولی عدالت همه یا برخی از آن‌ها ثابت نشده است. خبر موثق، حدیثی است که یک یا برخی از روایانش شیعه دوازده امامی نیستند؛ لیکن موثق و مورد اعتماد هستند. خبر ضعیف، حدیثی است که هیچ‌کدام از موارد فوق نباشد (شب‌خیز و محمدتبار، ۲۱۳ تا ۲۱۵؛ محمدی، ۱۶۷). باید دقت داشت که خبر واحد صرفاً و بنا بر ظاهر، محکی از قول شارع نیست، بلکه هم قول و هم فعل و تقریر شارع را بیان می‌کند.

به تعبیر شهید صدر (ره) سنت عبارت است از: بیان ایجابی قولی، یعنی کلامی که معصوم به آن تکلم کرده است؛ بیان ایجابی فعلی، یعنی فعلی که از معصوم (ع) صادر شده است و بیان سلبی که عبارت است از تقریر او یا همان سکوتش در قبال چیزی معین به نحوی که سکوت کاشف از رضایت وی راجع به آن وضع و بیانگر تطابق آن با شرع باشد (جباری، ترجمه المعالم الجديدة، ۲۹).

بحث‌های تطبیقی بین اصول فقه، هرمنوتیک و زبان‌شناسی پیشینه اندکی دارند. علت امر را می‌توان در اطلاع اندک و دشواری تسلط بر حوزه‌های علوم مختلف و مرتبط، شاید باورداشتن به برتری هرمنوتیک و زبان‌شناسی بر علوم دینی و نیز کم‌فایده‌دیدن این حوزه از مطالعات بین‌رشته‌ای جستجو کرد.

در زمینه تفسیر متن یا هرمنوتیک می‌توان به مطالعات سلمانپور با عنوان «رابطه مبانی فهم فقهی متون و حیانی با معناشناسی و هرمنوتیک» (۶۳)، «نقد نظریه مبانی هرمنوتیکی شلایرماخر» از ابوالفضل ساجدی و همکاران (۲۹)، مطالعه مهدی ذاکری و جابر موسوی تحت عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلایرماخر و علمای اصول» اشاره کرد (۶۴۵). پژوهش علیرضا آزاد و همکارانش در زمینه «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک» (۹) و نیز پایان‌نامه سهیل تیموری نسب درباره «ارتباط

هرمنوتیک و اصول فقه با تأکید بر مباحث الفاظ» (۲) از مطالعات نسبتاً جدیدتر این حوزه از مطالعات بین‌رشته‌ای به شمار می‌روند. اما جدیدترین مطالعه توسط عبدالحسین خسروپناه و مهدی نجفی مقدم به بررسی مسئله اصولی احوال الفاظ و ارتباط آن با هرمنوتیک پرداخته است (۲۹).

در حوزه زبان‌شناسی و اصول فقه به غیر از مطالعه علیرضا آزاد که مشترک بین زبان‌شناسی و هرمنوتیک است، می‌توان به مطالعه مصطفی ملکیان در دو بخش جغرافیای دانش‌های زبانی به مبحث الفاظ در میان دانش‌های زبانی (ملکیان، ۷۱) و تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول (همان، ۷۲) که به تفصیل بدان‌ها پرداخته است، اشاره کرد (همان، ۷۱ و ۷۲). حدائق رضایی در مطالعه زبان‌شناسی و اصول فقه «نگاه مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم زبان‌شناسی»، به تطبیق مشترکات این دو رویکرد نظر داشته است (۱۸۵). مهدیه سادات مستقیمی ارتباط معنایی آیات در مسئله طلاق را در سه حوزه اصول فقه، تفسیر و معناشناسی بحث و بررسی کرده است (۹۲). مصطفی جباری و حسین رضویان، نشانه‌ها یا ردپای زبان‌شناسی حقوقی در متون فقهی را با بیان مصادیق فقهی تحلیل و ارزیابی کرده‌اند (۴۱). به نظر می‌رسد یکی از نخستین مطالعات این بخش مربوط می‌شود به نظریه معنایی اصالة الظهور در اصول فقه، نگاشته علی افخمی که ایشان نظریه اصالة الظهور در اصول فقه شیعه را با نظریه یکی از زبان‌شناسان به نام لیچ منطبق دانسته است (۳۴۱). به نظریه وضع و نظریات گزاره‌ای معنا می‌توان به مقاله نظریات شی‌انگارانۀ معنا در فلسفه تحلیلی و علم اصول محمود مروارید اشاره کرد (صص ۱۹ تا ۳۰). در زمینه قصده‌گرایی یا معنا و تفسیر متن می‌توان به پژوهش علیرضا عابدی سرآسیا با عنوان «هرمنوتیک و اصول فقه» پرداخت (صص ۶۷ تا ۸۴).

همه این مطالعات را در دو دسته‌بندی می‌توان جای داد: یکی بحث‌های جامع و کلی بین دو رویکرد مانند مطالعه مصطفی ملکیان و دیگری مطالعات تطبیقی مصداقی جزئی که مطالعه رضایی، افخمی و جباری از این دسته‌اند. نوشتار حاضر همین رویکرد دوم را صرفاً در بحث مقدمات سه‌گانه شیخ انصاری بر حجیت خبر واحد با تکیه بر تحلیل‌های معناشناختی و کاربردشناختی بررسی می‌کند.

## ۲. تحلیل مقدمات سه‌گانه شیخ انصاری

شیخ انصاری خبر واحد را از جمله ظنون معرفتی می‌کند که به دلیل خاص از اصل حرمت عمل به غیر علم خارج شده است. ایشان در مقدمه بحث، اثبات حکم شرعی با اخبار روایت‌شده از سوی معصومان (ع) را موقوف بر مقدمات سه‌گانه دانسته است: «اولی: کون الکلام صادراً عن الحجه؛ الثانیه: کون صدوره لبيان حکم الله، لا علی وجه آخر، من التقیه أو غیرها؛ الثالثه: ثبوت دلالتہ علی الحکم

المدعی. و هذا يتوقف أولاً: على تعيين اوضاع الفاظ الروایه؛ ثانياً: على تعيين المراد منها، وأن المراد مقتضى وضعها أو غيره» (انصاری، فرائد الاصول، ۲۳۷/۱ و ۲۳۸)؛ مقدمه نخست، کلام از معصوم صادر شده باشد؛ مقدمه دوم، صدور کلام برای بیان حکم خدا باشد، نه به‌گونه‌ای دیگر برای تقيه یا غیر آن؛ مقدمه سوم، دلالت کلام بر حکم ادعاشده، ثابت باشد و این متوقف است بر: اول، تعیین و تشخیص وضع الفاظ روایت؛ دوم، معین کردن مراد از الفاظ و اینکه مراد متکلم، مقتضای وضع الفاظ بوده یا غیر وضع الفاظ.

تحلیل معناشناختی و کاربردشناختی هریک از مقدمات می‌تواند جایگاه ویژه به‌کارگیری این دانش‌ها را نزد اصولیان یا به‌تعبیر نوشتار ما، زبان‌شناسان فقهی، بیش از پیش آشکار سازد.

## ۱.۲. مقدمه اول

«المقدمة الاولى: كون الكلام صادراً عن الحجة.» در ابتدا باید ثابت کرد که کلام از معصوم (ع) صادر شده باشد؛ یعنی دروغ یا اشتباهی نباشد (عباسی، ۴۰۴/۱). دروغ و اشتباهی بودن خبر واحد، اشاره به مسئله جعل احادیث دارد. شروع جعل حدیث به زمان حیات رسول خدا (ص) برمی‌گردد تا جایی که آن حضرت فرمودند: «من كذب عليّ فليتوا مقعده من النار»؛ هرکس راجع به من دروغی ببندد جایگاهش را در جهنم حفظ کند. آشکار است که دروغ‌بستن بر معصوم پس از رحلت ایشان و اصحابش، آسان‌تر بوده است. برای نمونه‌های احادیث جعلی می‌توان از این روایت یاد کرد: ابن جوزی با سند خود از ابوهیره نقل کرده است که پیامبر فرموده‌اند: «اللهم إنما محمدٌ بشرٌ يغضب كما يغضب البشر و إني قد اتخذت عهداً لم تخلفينيه فأیما عبدٌ آذيته أو سببته أو لعنته فإجعلها كفارة و قربه تقربها اليك»؛ خدایا محمد بشر است و چنان‌که بشر به خشم می‌آید، او نیز به خشم می‌آید و من با تو پیمانی ناشکستی بسته‌ام که هر بنده‌ای را بیازارم یا دشنام دهم یا نفرین کنم یا تازیانه زنم، آن را (وسیله) جبران (گناه) و نزدیکی اش به تو بگردانی. انگیزه جعل این‌گونه احادیث آن بوده که نفرین رسول خدا (ص) درباره برخی از صحابه مانند معاویه را بی‌اهمیت کنند؛ از قبیل حدیثی که آن حضرت درباره معاویه فرمود: «اللهم لا تشیع بطنه» (مدیر شانه‌چی، ۱۱۵؛ غروی نائینی، ۶۶). بنا بر آنچه گفته شد دروغ‌نبودن یا جعلی‌نبودن خبر واحد، مساوی با صدور خبر از معصوم (ع) است. صدور کلام از فرد یا به‌تعبیر زبان‌شناختی، کاربرد ویژه و خاص؛ یعنی معصوم (ع)، معناشناسی را با کاربردشناسی پیوند می‌زند. طبق برخی نظرات (و به‌زعم نگارنگان)، معناشناسی بدون ارتباط با کاربران آن تصورشدنی نیست و لذا زبان‌شناسانی مانند فوکونیه<sup>۱</sup> معنی‌شناسی را بدون در نظر گرفتن

شناخت کاربران، درخور تصور نمی‌دانند. بدین بیان صرفاً در تقسیم‌بندی سنتی در زبان‌کاوی، کاربردشناسی در تقابل با نحو و معناشناسی قرار می‌گیرد. نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی، نحوه آرایش این صورت‌ها در پی هم و ترتیب صحیح توالی آن‌ها. معمولاً، این نوع مطالعه بدون در نظر گرفتن عالم ارجاع یا کاربران صورت‌های زبانی انجام می‌گیرد (مثل اینکه در روایت و اخبار آحاد، گوینده و روات آن حدیث، اهمیتی نداشته باشند یا در نظر گرفته نشوند). معناشناسی، روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند؛ یعنی چگونه کلمات عیناً به اشیا پیوند می‌یابند. معناکاوی همچنین می‌کوشد تا صحت و سقم روابط موجود بین توصیف‌های زبانی و وضعیت امور در جهان خارج را بدون در نظر گرفتن گوینده کلام بیابد. کاربردشناسی، مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست (چیزی که در اینجا محل بحث است البته نه همه کاربران، بلکه صرفاً معصوم مراد و مدنظر بوده است و روایت‌گران کلام معصومان تا عصر حاضر). در این تمایز سه‌گانه، مطابق تقسیم‌بندی سنتی تنها کاربردشناسی است که عنصر انسان را در تحلیل‌های خود وارد می‌سازد. مزیت مطالعه کاربردشناسی زبان این است که تحلیل‌گر می‌تواند درباره معنای مدنظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آنان و نیز نوع کنش‌های آن‌ها (به‌زعم نگارندگان اوامر و نواهی شارع)، به‌هنگام گفتار بحث کند (عموزاده مهدیرچی و دیگران، ۱۲).

**پیوستگی معناشناسی و کاربردشناسی در بررسی حجیت اخبار آحاد:** از کلام برخی معناشناسان این استفاده را می‌توان کرد که تفکیک بین معناشناسی و کاربردشناسی، مشکلات عدیده‌ای را برای درک معنا و منظور متکلم ایجاد خواهد کرد. در حجیت خبر واحد، تفکیک معناشناسی از کاربردشناسی به این معنا که مهم نباشد گوینده کلام که باشد یا بررسی گوینده کلام جدا از متن خبر، سبب از اعتبار ساقط شدن این اخبار می‌شود.

از مشکلاتی که در مطالعه معنا در مقابل متخصص قرار دارد، تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی است؛ زیرا در هر دوی این شاخه‌های زبان‌شناسی، مسئله معنا و انتقال آن از طریق زبان مطرح است. به نظر می‌رسد برای نخستین بار چالز موریس<sup>۱</sup> و پس از او رودلف کارناپ<sup>۲</sup> به وجود دانشی به نام کاربردشناسی قائل شده باشند. به اعتقاد معناشناسانی مثل کارناپ، کاربردشناسی مطالعه معنا با توجه به گوینده و شنونده است و معناشناسی، مطالعه معنای مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید. در سنت مطالعات معناشناختی، امتیاز قائل شدن تمایز میان این دو، به معنای آن است که معناشناس صرفاً به مطالعه

1. Morice

2. Carnap



معنای درون‌زبانی می‌پردازد و بررسی رابطه دوسویه میان دانش درون‌زبانی و دانش برون‌زبانی<sup>۱</sup> را به کاربردشناس محول می‌کند. تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی تأییدشده تمامی معناشناسان نیست. برخی معناشناسان از جمله لیکاف<sup>۲</sup> و لنگاکر<sup>۳</sup> این نوع مرزبندی‌ها را مخل مطالعه جامع معنا می‌دانند و معتقدند که حذف بافت غیرزبانی، نوعی ساده‌اندیشی در مطالعه معنا است. فضاهای ذهنی، یکی از ساخت‌های مفهومی بنیادین در آرای معناشناسان شناختی<sup>۴</sup> است که توسط فوکونیه بحث و بررسی شده است. وی، ساخت‌های بنیادین فضاهای ذهنی را با این هدف معرفی کرده است که معلوم کند اهل زبان از طریق اسامی، وصف‌های معرف و ضمائر، چگونه به مصداقی در جهان خارج ارجاع می‌دهند. به اعتقاد فوکونیه، مطالعه معنای زبان، در اصل چیزی جز مطالعه روشی نیست که زبان برای بیان ناقص مجموعه‌ای از روال‌های شناختی پیچیده فراهم می‌آورد. بر اساس این گفته فوکونیه، معنا در خود زبان نیست، بلکه زبان چیزی شبیه به نوعی دستورالعمل برای ساخت و شکل‌بخشی به معنا است. از آنچه فوکونیه درباره مطالعه معنا مدنظر دارد می‌توان به دو نکته عمده پی برد؛ نخست اینکه در مطالعات معناشناسان شناختی، همان‌گونه که گفته شد، جداکردن معنی‌شناسی از کاربردشناسی بی‌معنا است و افزون بر این، مطالعه معنی بدون توجه به دلالت مصداقی، نمی‌تواند راهگشا باشد (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۴۰ تا ۳۷۹).

برایند تحلیل مزبور این است که در مقدمه نخست، صدور کلام از کاربران ویژه یعنی پیامبر و ائمه (ص) و انتقال آن به وسیله راویان معتبر مراد و مقصود بوده است و به همین دلیل دیگر معنی‌شناسی، صرفاً واکاوی صحت و سقم روابط موجود بین الفاظ اخبار آحاد و امور خارج، منهای کاربران (انسان‌های معصوم) تعریف نمی‌شود. لذا در تحلیل مقدمه اول رابطه میان کلام و استعمال‌کننده آن در حجیت خبر واحد مدنظر قرار دارد و اگر شخصی به غیر از معصوم یا به بیان دقیق‌تر فردی به نقل از غیر معصومان (ع) قول،

۱. فرض کنید کسی از ما بپرسد که گالش چیست؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش دو امکان پیش روی ما قرار دارد: یکی استفاده از زبان و دیگری اشاره به چیزی در جهان خارج از زبان. اگر به کمک واژه‌هایی معنی گالش را برای او توضیح دهیم و مثلاً بگوییم که گالش چکمه لاستیکی ای است که آب به درون آن نفوذ نمی‌کند، این توضیح را دانش درون‌زبانی گویند. اما اگر یک چکمه پلاستیکی را به او نشان دهیم و بگوییم گالش یعنی همان شیء خارجی. این روش، دانش برون‌زبانی یا دلالت برون‌زبانی است (صفوی، آشنایی با معناشناسی، ۲۶ تا ۲۵).

2. Lakoff

3. Langacker

۴. نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی امروز عبارت‌اند از: زبان‌شناسی صورت‌گرا، زبان‌شناسی نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی. در دستور شناختی، زبان به‌عنوان نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست و درک جامع نظام زبان بدون درک و شناخت کامل نظام‌شناختی میسر نیست. استقلال حوزه‌های زبان نیز مردود است و منظور از معنی‌شناسی نیز معنای تحت‌لفظی یا زبان‌شناختی که اصطلاحاً به معنی فرهنگ‌وار، معروف است و نیز قابل‌بودن به مشخصه‌های معنایی، نیست؛ بلکه تحت‌لفظی و غیر تحت‌لفظی، مجازی، استعاری و منکی بر بافت که اصطلاحاً معنی دانه‌المعارف‌وار نامیده می‌شود. به عبارتی دیگر، در اینجا تفکیک و تمایز بین معناشناسی و کاربردشناسی زبان مطرح نیست (دبیر مقدم، صص ۶۵ تا ۶۶).

فعل یا تقریری را بیان کند یا انتقال دهد، از دایره مقدمه نخست خارج می‌شود. به تعبیر متخصصان علوم حدیث، اخبار جعلی و روایان غیرمعتبر با استفاده از مقدمه عنوان شده از حوزه بحث حجیت اخبار آحاد باید خارج شوند.

## ۲.۲. مقدمه دوم

«کون صدوره لیان حکم الله، لا علی وجه آخر، من التقیه أو غیرها.» پس از اثبات صدور کلام از معصوم (ع) در گام دوم باید ثابت کرد که صدور کلام از معصوم برای بیان حکم خدا باشد، نه به گونه‌ای دیگر؛ مثلاً از روی تقیه یا امتحان یا غیر آن (عباسی، ۴۰۴/۱). در مقدمه نخست، اخبار جعلی از دایره شمول مقدمات حجیت اخبار آحاد خارج شد. در این مقدمه یک گام جلوتر آمده و با اضافه کردن آن به مقدمه اول، شمول اخباری واحد که در مقام تقیه صادر شده‌اند، از حوزه این اخبار خارج می‌شوند. این نکته که تقیه برای حفظ جان اصحاب و شیعیان بوده است، در بسیاری از روایات آمده است؛ از جمله این روایت: «عن زراره عن ابي جعفر (ع) قال: سألتُهُ عن مسئلِهِ. فأجابني. قال: ثم جاء رجلٌ فسأله عنها فأجابهُ بخلافٍ ما أجباني وأجاب صاحبِي. فلما خرَجَ الرجلان، قلتُ: يا ابن رسول الله! رجلان من أهل العراق من شيعتِكَ، قديماً يسألان، فأجبت كل واحدٍ منهما بغير ما أجبْتُ به الآخر؟ قال: فقال: يا زرارهُ! إن هذا خيرٌ لنا وأبقى لنا ولكم. ولو اجتمعتم على أمرٍ واحدٍ، لقدكم الناسُ. و لكان أقلَّ لبقائنا و بقائكم.»؛ زراره می‌گوید: از حضرت باقر (ع) از مسئله‌ای سؤال کردم، آن حضرت پاسخ مرا داد. آنگاه مرد دیگری آمد. پس امام (ع) جواب او را به خلاف آنچه به من پاسخ داده بود داد. وقتی که آن دو مرد از خانه خارج شدند، گفتم: یابن رسول الله! دو مرد از اهل عراق بر شما وارد شدند و از شما سؤال کردند و هر یک را پاسخی دادی غیر از پاسخی که به دیگری دادی. امام (ع) فرمودند: ای زراره! این اختلاف بهتر است برای شما و موجب بقای ما و شماست و اگر اجتماع کردید بر یک امر، هر آینه مردم شما را قصد می‌کردند و موجب نابودی ما و شما می‌شد» (ربانی، ۱۶۱). بنابراین منظور از در مقام بیان بودن اینکه گوینده قصد اجمال، اهمال یا ابهام نداشته است. روایات تقیه‌آمیز هم اجمال و ابهام دارند. مقصود در اینجا ابهام و اجمالی است که به وسیله قرائن، تنها مقام بیان بودن را منصرف می‌شوند؛ نه ابهام و اجمالی منظور باشد که بعد از تشخیص در مقام بیان بودن متکلم همچنان وجود داشته و توسط به‌کارگیری انواع قرائن یا بافت‌هایی که در خود متن این اخبار برای فهم معنا از آن‌ها بهره گرفته می‌شود. در مقام بیان، متکلم کلام را می‌گوید تا شنونده مقصود او را بداند و به مقصود شارع جامعه عمل پوشاند. اجمال‌گویی یا ابهام‌گویی در جایی است که مصلحت (تقیه در حفظ جان، مال یا عرض) در سر بسته گفتن کلام باشد، اما اهمال‌گویی در جایی است که مصلحت نه در بی‌پرده سخن گفتن باشد و نه در سر بسته سخن گفتن. در صورت مجمل یا مهمل بودن کلام شارع، نمی‌توان به

اطلاق کلام او دست پیدا کرد. پس در مقام اجمال یا ابهام و مقام اهمال نمی‌توان از بیان مولا استفاده‌ای برد. اهمال و اجمال در مراد استعمالی مطرح است، نه در مراد جدی متکلم و هر دو در این مشترک هستند که مولا در مقام بیان مراد استعمالی نیست. در اجمال یا همان ابهام، غرض مولا به این تعلق گرفته است که حکم به صورت پوشیده گفته شود. اما در اهمال، یعنی عدم تعلق غرض نه به بیان تمام مراد است و نه به بیان به‌صورت اجمال و ابهام.

**مقام بیان حکم‌الله به دو صورت متصور است:** اول اینکه، متکلم اصل حکم را تشریح کرده و قصد تبیین ویژگی‌ها را ندارد؛ در این خصوص اصطلاحاً نمی‌توان به اطلاق کلام شارع متمسک شد و راجع به خصوصیات به اطلاق کلام او، چه در آیات و چه در حجیت اخبار آحاد استفاده‌ای برد. مثلاً در خبر واحدی آمده است که: «عن عبدالله ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله (ع) قال: إن الله لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب»؛ عبدالله ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند: همانا خداوند نیافرید خلقی را که نجس‌تر از سگ باشد (حرعاملی، ۲۲۷/۱). در این خبر، امام صادق (ع) صرفاً در مقام تبیین نجاست سگ‌هاست و از اطلاق آن در نجاست، نمی‌توان به عدم جواز خریدوفروش همه انواع سگ‌ها و نجاست، استفاده‌ای کرد.

دوم اینکه، گوینده در مقام بیان خصوصیات و اجزای یک تکلیف باشد؛ در این مقام، شارع یا قانون‌گذار برای اینکه مکلفان بتوانند به احکام یا قوانین عمل کنند درصدد تبیین جزئیات احکام قرار دارد؛ مثلاً خبر واحدی در مقام بیان شرایط خریدوفروش نجاست وارد شده و با داشتن اطلاقاتی بدون اشاره به موردی خاص به ما رسیده باشد. روایات دعائم الإسلام و نبوی مشهور در مکاسب محرمة از این دسته‌اند. چنان‌که گفته شده است: «عن الصادق (ع): إن الحلال من البسوق كل ما كان حلالاً من المأكول والمشروب وغير ذلك مما هو قوام للناس ويباح لهم الانتفاع، وما كان محرماً أصله منهيّاً عنه لم يجز بيعه ولا شراؤه». یا نبوی مشهور که فرموده‌اند: «إن الله إذا حرم شيئاً حرم ثمنه» (انصاری، المکاسب، ۳/۱)؛ از امام صادق (ع) روایت شده است که فرموده: بیع‌های حلال عبارت‌اند از: خریدوفروش خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و غیر این‌ها از اموری که قوام مردم به آن است و انتفاع از آن برای ایشان مباح شمرده شده و آنچه از اصل حرام است، مورد نهی واقع شده، خریدوفروشش جایز نیست. در حدیث نبوی مشهور آمده است: هرگاه خداوند چیزی را حرام کرده باشد، ثمن آن نیز حرام است.

در این حالت می‌توان به اطلاق کلام شارع متمسک شد. حال باید پرسید منظور از بیان حکم‌الله در بیان شیخ کدام یک است؟ آیا هر دو صورت را شامل است؟ یا صرفاً یکی از آن دو حالت؟ اصولیان منظور از بیان حکم‌الله در مقدم دوم را صرفاً صورت بیان خصوصیات و اجزا می‌دانند. به نظر می‌رسد از منظر کاربردشناسی نیز، در حوزه زبان باتوجه به اصل همکاری گرایس، همین نظر تأیید شود.

**تطبیق مقام بیان با اصل همکاری گرایس در کاربردشناسی:** مقدمه دوم شیخ انصاری را می‌توان با روش و اصل همکاری در ایجاد ارتباط در کاربردشناسی یکسان دانست. معمولاً به‌هنگام تحلیل کلام، به ملاک‌هایی توجه می‌شود که شکل آرمانی ارتباط کلامی میان گوینده و شنونده را معلوم می‌کند. این ملاک‌ها برای نخستین بار از سوی هربرت پاول گرایس<sup>۱</sup> تحت نام اندرزه‌های همکاری<sup>۲</sup> معرفی شده‌اند. به باور او، ارتباط کلامی سالم و کامل، مبتنی بر چهار شرط اصلی است که تخطی از هر یک می‌تواند وضعیت ارتباط سالم و کامل را مخدوش یا نشان‌دار سازد: ا. اندرزه‌های کمیت<sup>۳</sup> گفته‌های ما باید در حد انتظار باشند و نه کمتر. مثلاً در خبری آمده که: ثمن الکل سحت. این خبر خیلی کلی است و به وجود استثنائات آن اشاره‌ای ندارد. گفته‌های ما نباید اطلاعاتی بیش از حد مدنظر به دست دهند؛ و منها: مفهوم روایة عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله، عن ابی‌عبدالله (ع) قال: ثمن الکل الذی لایصید سحت، و لا بأس بثمان الهرة (آیتی، ۲۴/۱)؛ ثمن و قیمت سگی که شکاری نیست حرام است و ثمن گربه اشکال ندارد. در اینجا بیع نجاسات مراد و منظور است، پس سخن از ثمن الهرة یعنی گربه به قول فقهی، ارشادی است؛ ب. اندرزه‌های کیفیت<sup>۴</sup> گفته‌های ما باید صادق (و نه دروغ) باشند یا دست‌کم خودمان به صدقشان باور داشته باشیم. گفته‌های ما باید مستند باشند (خبر واحد ما جعلی نباشد)؛ ج. اندرز ربط<sup>۵</sup> گفته‌های ما باید مرتبط با موضوع گفت‌وگو (بیان حکم‌الله با اجزا و شرایط آن) باشند؛ د. اندرزه‌های شیوه بیان<sup>۶</sup> گفته‌های ما باید نظم و ترتیب داشته باشند. گفته‌های ما باید درک‌شدنی باشند. گفته‌های ما نباید مبهم باشند (از باب تقیه نباشد) (صفوی، آشنائی با زبان‌شناسی، ۳۰۱ تا ۳۰۲؛ Grice 1989 26-30). در یک مقایسه به نظر می‌رسد منظور از حکیم‌بودن شارع همان است که گرایس در زبان‌شناسی تحت‌عنوان اصول همکاری مطرح کرده است. از دیدگاه گرایس هر نوع ارتباط (گفتاری و نوشتاری) نیاز به مشارکت و همکاری بین گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد. به عبارت دیگر طرفین گفت‌وگو، در همکاری دائمی با یکدیگر قرار دارند و در صورت تخطی از همکاری، ارتباط دچار خدشه و انقطاع می‌شود، در نتیجه فهم آن نیاز به توضیح و تفسیر دارد. گرایس، ارتباط سالم، کامل و فهمیدنی را مبتنی بر راهبردهای چهارگانه می‌داند؛ کمیت (گوینده و نویسنده بایستی به اندازه نیاز و نه کمتر یا بیشتر، اطلاعات بدهد)، کیفیت (سخنان طرفین

1. H.P. Grice (1913-1988)

2. Cooperative principles

3. maxims of quantity

4. maxims of quality

5. maxims of relevance

6. maxim of manner

بایستی بر اساس واقعیت و راستی باشد و طرفین بر اساس مدارک مستند اقدام به گفت‌وگو کنند)، ربط (طرفین، مرتبط با موضوع صحبت کنند) و شیوه یا روش (سخنان بایستی واضح، درک‌شدنی و مختصر و عبارات، پیوستگی و نظم داشته باشند). آنچه شهید صدر درباره ویژگی ابهام‌نداشتن و غلط‌اندازی سخن حکیم می‌گوید، چیزی است که در راهبرد کیفیت مدنظر گرایس است (امیری، ۱۹).

### ۳.۲. مقدمه سوم

«ثبوت دلالت علی الحکم المدعی». در گام سوم و پس از اثبات دو مقدمه اول، باید ثابت شود که این خبر بر حکم ادعاشده ما دلالت می‌کند یا خیر؟ خود مقدمه سوم نیز متوقف بر اثبات دو مقدمه است:

**اولاً: علی تعیین اوضاع الفاظ الروایة:** بحث صغروی؛ آیا فلان لفظ، ظهور در فلان معنا دارد یا نه؟ فلان کلمه در این حدیث بر فلان معنا وضع شده یا خیر؟ (محمدی خراسانی، ۱۰/۲).

اصالة الظهور، قول لغوی و وضع، سه بحث از مباحث الفاظ در اصول فقه است که از آن‌ها به‌وفور در کتب اصولی سخن گفته شده است، اما چون بحث ما شناسایی و معرفی مختصر تحلیل‌های معناشناختی و کاربردشناختی این قضایا است، صرفاً به همان‌ها پرداخته می‌شود. به بیان دیگر، تا لغتی وضع نشده باشد و این وضع در معاجم، توسط لغت‌شناس و به‌اصلاح امروزی مورد تأیید کارشناسان لغت قرار نگرفته باشد و در گام نهایی و سوم ما، ظهور یا نمودی در معنایی نداشته باشد، نمی‌تواند برای فهم صحیح و دقیق اخبار آحاد استفاده شود. به این مراحل سه‌گانه، اصولیان شاخصی همچون شهید صدر به‌دقت توجه کرده و طی مباحثی به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته است. استدلال از دلیل لفظی (مثل خبر واحد) بر حکم شرعی، با ساختار عمومی نحوه دلالت زبان ارتباط دارد. در هر زبان (به‌دلیل وضع) مجموعه‌ای از الفاظ با مجموعه‌ای از معانی، ارتباط دارند (جباری، ۸۶). شهید صدر در این حوزه، نظریه قرن اکید را مطرح کرده است و می‌فرماید: اعتبار واضح، راهی برای ایجاد قرن اکید است و حقیقت وضع که باعث حصول دلالت است، مقارنت مخصوص و محکمی میان تصور لفظ و تصور معناست تا اینکه وجود یکی (لفظ)، دیگری (معنا) را در ذهن انسان برانگیزد (نک: صدر، ۸۱/۱). دلیل لفظی همان کلامی است که از معصوم صادر می‌شود و آن کلام از کلمات و جملات تشکیل می‌شود. فهم حکم شرعی از دلیل لفظی منوط است به آگاهی به رابطه زبانی که میان الفاظ دلیل و معانی در زبان عرب وجود دارد و نیز در هنگام وجود معانی متعدد، شناخت آن معنا که قوی‌ترین رابطه با لفظ را دارد. این کار به آن سبب است تا بتوانیم ظهور لفظی دلیل را مشخص کنیم. وقتی ظهور لفظی دلیل مشخص شد، نوبت آن است که از حجیت ظهور و اینکه می‌توان آن حجیت را به‌عنوان پایه‌ای برای تفسیر دلیل لفظی و فهم حکم شرعی از آن تلقی کرد، بحث کنیم (همان، ۹۸). به تناسب تقدم وضع و قول لغوی بر اصالة الظهور ابتدا مبحث وضع و قول لغوی بررسی می‌شود.

**ثانیاً: علی تعیین المراد منها، و أنّ المراد مقتضی وضعها او غیره:** بحث کبروی؛ یعنی پس از اثبات اصالة الظهور و الوجود، باید ثابت کنیم که آیا معصوم (ع) هم همین ظاهر را اراده کرده است یا توسط قرآنی این ظاهر مراد نیست؟ (محمدی خراسانی، ۱۰/۲). تحلیل زبان شناختی اصالة الظهور در بخش قبلی گذشت. بحث از وجود قرینه در معناشناسی و کاربردشناسی با عناوین بافت<sup>۱</sup> معرفی شده‌اند. به مناسبت بحث، در مقدمه پایانی به این موضوع به تفصیل پرداخته می‌شود. یکی از ابزارهای رایج و مهم در تفسیر و تحلیل متن بافت است. عمدتاً بافت به محیط یا شرایطی اطلاق می‌شود که زبان در آن استفاده می‌شود. نقش بافت (وجود یا فقدان قرائن به تعبیر اصولی) آن قدر مهم است که بسیاری از تحلیلگران کلام معتقدند معنای واژگان (و جملات) در بافت معلوم می‌شود (عزیزی و مؤمنی، ۲۴۵). زبان‌شناسان و دانشمندان علم اصول در جهان اسلام، قرن‌ها قبل از اینکه زبان‌شناسان غرب نظریه بافت را پیش بکشند، از این مطلب آگاهی داشته و به آن توجه کرده‌اند. شأن نزول آیات و سوره‌های قرآن که از سوی مفسران و دانشمندان اصول مطرح شده است در زمره بافت غیرزبانی متن قرار می‌گیرد. شأن نزول در حقیقت همان شرایط و احوالی است که با متن قرآن کریم همراه و با آگاهی از آن فهم آیات قرآن آسان‌تر می‌شود، ضمن اینکه مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و ترتیب زمانی نزول آیات را نیز آشکار می‌سازد (مزبان، ۶۲). تبعاً یکی از منابع لازم در شرح روایات هم (مانند اخبار واحد) توجه به تاریخ، برای دستیابی به سبب و فضای صدور روایات است. آشنایی با این دو امر یکی از راه‌های پی‌بردن به مقصود معصومان (معناشناسی) است. فیض کاشانی در وافی هم از سبب صدور و هم از فضای صدور آن‌ها استفاده کرده است. مقصود از سبب صدور حادثه خاصی است که اتفاق افتاده و به دنبال آن حدیثی از معصوم صادر شده است یا سؤالی است که راوی یا دیگری از معصوم کرده و حضرت به آن پاسخ داده است، ولی مراد از فضای صدور، شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... موجود در عصر صدور روایات است (میرجلیلی، ۲۷۰). به نظر شهید صدر، موضوع حجیت ظهور، موضوعی در زمان صدور کلام و نص است نه زمان رسیدن خبر؛ زیرا اصالة ظهور امری تعبدی نیست، بلکه اصلی عقلایی مبنی بر ظاهر حال متکلم در کشف از مراد است (صدر، ۲۹۳/۴).

### ۳. بافت و مؤلفه‌های آن در خبر واحد

همان‌طور که گفته شد بافت به شرایطی گفته می‌شود که زبان در آن شرایط به کار گرفته می‌شود. اینکه خبر واحد در چه شرایط و موقعیتی عرضه شده است نیز به‌طور مسلم در برداشت‌های معانی از آن مؤثر

خواهد بود. برخی زبان‌شناسان در زمینه بافت می‌گویند: «تحلیلگران با تکیه بر بخش‌های معنا که حاصل دانش دنیای فیزیکی و اجتماعی، عوامل روانی اجتماعی است و همچنین دانش در مورد زمان و مکانی که واژگان در آن تولید شده‌اند، متون مختلف را تفسیر می‌کنند.» باید اضافه کرد که بافت‌ها یا همان قرائن، مؤلفه‌های گوناگون دارند که عبارت‌اند از:

برای تطبیق و فهم دقیق مسئله مؤلفه‌های بافتی، خبری از اخبار در مکاسب محرمه آورده و مؤلفه‌های گوناگون بافتی آن تحلیل می‌شود:

روایة الصیقل، قال: «کتبوا إلى الرجل: جعلنا الله فداک، إنا نعملُ السیوفَ، و لیست لنا معیشةٌ و لا تجارةٌ غیرها، و نحنُ مضطرون إلىها، إثمًا غلافُها من جلودِ المیتةِ من البغالِ و الحمیرِ الأهلِیة، لایجوزُ فی اعمالنا غیرها، فیحلُّ لنا عملها شراؤها و بیعها و مسّها بأیدینا ثیابنا و نحنُ نُصلی، فی ثیابنا؟ فکتب(ع): اجعلوا ثوباً فی الصلاة (انصاری، مکاسب، ۱/ ۳۲)؛ در این روایت آمده جماعتی به امام نامه نوشتند که خداوند ما را فدای شما قرار دهد، ما مردمی هستیم که شمشیر می‌سازیم و کسب معیشت غیر از این کار نداریم و ناچار از انجام آن هستیم، ولی غلاف و نیام این شمشیرها از پوست میتة قاطر و الاغ اهلی است، استفاده از غیر این‌ها امکان ندارد. آیا ساخت، خرید و فروش و تماس دست و لباس ما با این پوست‌ها حلال است، با لباس‌هایمان (لباس کار) نماز می‌خوانیم. امام(ع) در جواب نوشت: برای نماز یک دست لباس جداگانه داشته باشید.

۱. تولیدکننده متن<sup>۱</sup> (عمدتاً گوینده یا نویسنده): در این روایت امام معصوم(ع) تبیین‌کننده قول خدا و پیغمبر(ص) یعنی شارع مقدس است.

۲. مخاطب متن<sup>۲</sup> (عمدتاً شنونده یا خواننده): مخاطب این متن مردی است که با دیگر افراد آن شهر، شغلشان شمشیرسازی است. البته اگر علتی ثابت شود، آن علت، تعمیم و تخصیص می‌یابد؛ یعنی شامل همه مکلفان، چه مشافهان، چه عالم و چه جاهل به حکم، تا روز قیامت می‌شود.

۳. شنونده<sup>۳</sup> (فردی ممکن است به طور اتفاقی درگیر مکالمه شود): فردی در نزد امام(ع) حضور داشته یا از کنار ایشان عبور می‌کرده است و سخنان ایشان را شنیده باشد.

۴. موضوع<sup>۴</sup> (شرکت‌کنندگان درگیر چه موضوعی هستند): حلیت خرید و فروش غلاف شمشیری که از

1.addressor

2.addressee

3.audience

4.topic

پوست مردار تهیه شده است، موضوع این خبر در نظر گرفته می‌شود.

۵. مکان و زمان<sup>۱</sup> (رویداد ارتباطی در چه زمان و مکانی رخ می‌دهد): مکان به آن محلی اشاره دارد که امام آن سخن را فرموده است؛ یعنی بازار یا مجلس درس یا مجالس حضور حکام و... مسئله زمان هم به عصر خلفای اموی یا عباسی می‌تواند اشاره داشته باشد که هر کدام می‌تواند در برداشت و فهم معانی تقیه‌ای یا غیر آن، تأثیرگذار باشد.

۶. کانال ارتباطی<sup>۲</sup> (چگونه یک ارتباط بین شرکت‌کنندگان حفظ می‌شود): به‌طورمثال از طریق نوشتار این قول امام (یا فعل یا تقریر آنان) به ما انتقال یافته است. بررسی بافت در خبر واحد با محدودیتی مواجه است و آن اینکه اخبار به‌وسیله نوشتار به ما منتقل شده‌اند.

۷. کُد<sup>۳</sup> (چه زبان، گویش یا سبک زبانی استفاده می‌شود): زبان عربی؛ مثلاً گویش‌های اهل حجاز یا مدینه، کد این خبر محسوب می‌شود.

۸. صورت پیام<sup>۴</sup> (چه صورتی از پیام مدنظر است؛ برای مثال گفت‌وگو، مناظره، خطابه و...): مثلاً همین خبر با عبارت کتبوا حکایت از نامه‌نگاری بین مردی شمشیرساز و امام (ع) دارد.

۹. رویداد<sup>۵</sup> (ماهیت یک رویداد ارتباطی که در آن یک موضوع درج شده است): این کلام امام (ع) در شرایطی صادر شده است که عده‌ای از مردان یک شهر، شغل شمشیرسازی داشته و با پوست استران مردار، غلافی برای شمشیرها تهیه و سپس اقدام به فروش آن می‌کرده‌اند. ماهیت این رویداد، خرید و فروش غلاف شمشیرهایی است که از مردار تهیه شده است.

۱۰. کلید<sup>۶</sup> (شامل ارزیابی است؛ به‌طورمثال آیا خطابه خوب بوده و تأثیربرانگیز): آیا این کلام امام (ع) در فرض پاسخ‌گویی به شخص سؤال‌کننده، توانسته است احتیاج پرسشگر را برطرف سازد یا نیازمند توضیح بیشتر از سوی امام (ع) بوده است. ظاهراً راجع به عبارت پایانی «اجعلوا ثوباً فی الصلوة» و حمل آن بر جواز بیع این اشیا، اختلاف وجود دارد. همان‌طور که در بخش زمان و مکان گفته شد برخی آن را حمل بر تقیه کرده‌اند.

1.setting

2.channel

3.cod

4.message-form

5.event

6.key



۱۱. هدف<sup>۱</sup> (بنا بر نیت شرکت‌کنندگان چه نتایجی از یک رویداد ارتباطی حاصل شود): حکم حلیت خرید و فروش این غلاف‌ها از جواب امام برداشت می‌شود. اما با توجه به عبارت پایانی، صحت نماز منوط به تعویض لباس هاست. فَكْتَبَ (ع): اجعلوا ثوباً فی الصلاة.

۱۲. بافت موقعیتی<sup>۲</sup>؛ دانش گویندگان راجع به چیزی که اطراف خود می‌بینند. بافت موقعیتی که همان حضور بلافصل و فیزیکی است (و در زمان غیبت ممکن نیست)؛ یعنی موقعیتی است که در آن تعامل در زمان گفت‌وگو رخ داده است. این عبارات نگارنده نامه؛ یعنی «لیست لنا معیثه و لا تجاره غیرها، و نحن مضطرون الیها، إنما غلافها من جلود المیتة من البغال و الحمیر الأهلیه، لایجوز فی اعمالنا غیرها، فیحل لنا عملها شراؤها و بیعها و مسها بأبدینا ثیابنا و نحن نُصلی، فی ثیابنا؟» حکایت از دانش فرد سؤال‌کننده از اطراف خویش دارد.

۱۳. بافت دانش زمینه‌ای<sup>۳</sup>؛ دانش گویندگان درباره یکدیگر و جهان است. بافت دانش زمینه‌ای که خود به دو دسته دانش فرهنگی؛ یعنی دانشی که بیشتر مردم راجع به حوزه زندگی دارند و دانش بین فردی تقسیم می‌شود. دانش بین فردی به دانش خصوصی بین گویندگان کلام گفته می‌شود. امام با فردی عامی در حال گفت‌وگو بوده است یا با یکی از شاگردان برجسته‌شان که عبارات این خبر، حکایت از مکاتبه با مردی عامی دارد.

۱۴. بافت هم‌متنی<sup>۴</sup>؛ دانش گویندگان درباره چیزی که می‌گویند. این نوع بافت را همان انسجام‌های متنی (دستوری و واژگانی) معرفی می‌کنند که در تحلیل و درک متن به ما کمک می‌کند (عزیزی و مؤمنی، ۲۴۵ تا ۲۴۷). اما مهمترین بافتی که در زمینه اخبار آحاد کارکرد و کاربرد داشته است، بافت هم‌متنی است؛ چراکه این اخبار به وسیله متن یا نوشته و توسط راویان مختلف به ما رسیده است. اجعلوا ثوباً فی الصلوة... آیا این پاسخ امام به صورت تلویحی حاکی از جواز بیع غلاف شمشیر امام نزد مرد پرسشگر است یا خیر؟ در این خبر، بافت هم‌متنی به وسیله نوشتار و مکاتبه بین مرد شمشیرساز و امام صورت گرفته است.

#### ۴. برداشت‌های قطعی و بافتی در اخبار العذره

یکی از مباحثی که در مکاسب محرمة شیخ انصاری مطرح شده و نظرات مختلفی پیرامون آن شکل گرفته است، حکم بیع العذره است. به تناسب بحث و در تمهه مباحث، تحلیل‌های وارد شده توسط فقها به

1.purpose

2.situational context

3.background knowledge context

4.co-textual context

عنوان زبان‌شناسان برجسته متون روایی و فقهی در فهم معنای اخبار متعارض (خبر واحد)، نقد و بررسی می‌شود.

«يَحْرُمُ بَيْعُ الْعَذْرَةِ النَّجْسَةِ مِنْ كُلِّ حَيْوَانٍ عَلَى الْمَشْهُورِ، كَمَا عَنِ الْخِلَافِ: - الإجماع على تحريم بيع السرجين النجس، يدل عليه روايه يعقوب ابن شعيب: ثمن العذره من السحت. نعم، فى روايه محمد بن المضارب: لا بأس ببيع العذره وجمع الشيخ بينهما بحمل أول على عذره الإنسان و الثانى على عذره البهائم. ولعله لأن الأول نص فى عذره الإنسان، ظاهر فى غيرها، بعكس الخبر الثانى فيطرح ظاهر كل منهما بنص الآخر (انصارى، المكاسب، ۱/۲۳ تا ۲۴)؛ خرید و فروش عذره انسان، از هر حیوانی که باشد، بنا بر نظر مشهور حرام است، بلکه همان گونه که از کتاب خلاف نقل شده است، بر حرمت بيع سرگین نجس اجماع است. بر این حرمت، روایت يعقوب بن شعيب دلالت دارد که در آن امام فرمود: ثمنی که در مقابل عذره گرفته می‌شود، حرام است. بله در روایت محمد بن المضارب آمده که امام فرمودند: خرید و فروش عذره اشکالی ندارد. شيخ طوسی بين دو روایت جمع کرده است به این صورت که روایت اول بر عذره انسان و دومى بر عذره حیوانات حمل می‌شود. شاید علت این باشد که روایت اول، نص در عذره انسان است و ظاهر در عذره غیرانسان برعکس روایت دوم. پس از ظاهر هر دو روایت دست برداشته و آن را به دلیل نص دیگری رها می‌کنیم.

**برداشت‌های قطعی:** نص در مقابل ظاهر، مساوی است با همان برداشت قطعی در مقابل برداشت‌های غیرقطعی هر چند با احتمال قوی؛ چراکه نص، قطعی و یقینی و به اصطلاح صددرصدی است، اما ظاهر از پنجاه درصد به بالا تا نودون درصد است، لذا گمان‌آور و ظنی محسوب می‌شود. در تقابل این دو برداشت، برداشت قطعی مقدم می‌شود. روایت يعقوب بن شعيب، نص در حرمت بيع عذره انسان و ظاهر در حرمت بيع عذره حیوان است و روایت محمد بن مضارب نص در جواز بيع عذره حیوان و ظاهر در جواز بيع عذره انسان است. با تقدم هر یک از نصوص در مقابل طرح ظاهر روایت مخالف، جمع تبرعی شيخ طوسی شکل می‌گیرد.

**بافت:** صدور دو روایت از دو نفر، یکی از يعقوب بن شعيب و دیگری از محمد بن مضارب درباره یک بيع؛ یعنی العذره، نشان از وجود بافت‌های متنی متعارض و متباین دارد. لذا جستجو برای مرجحات (چه مرجحات سندیه؛ مثل عدالت، وثاقت و...، چه مرجحات خارجیه؛ مانند موافق کتاب، مخالف عامه و...) را طلب می‌کند، تا بدین وسیله یکی از بافت‌های متنی بر دیگری مقدم شود.

روایت سماعه این گونه جمع را نزدیک به ذهن می‌گرداند. سماعه می‌گوید: مردی از امام صادق (ع) از بيع عذره پرسید. آن مرد گفت: من عذره می‌فروشم، نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: فروش و ثمن آن

حرام است، سپس فرمود: بیع عذره اشکالی ندارد. همین جمع امام (ع) بین دو حکم در یک کلام و برای یک مخاطب، دلالت دارد بر اینکه تعارض دو روایت امام هم فقط از نظر دلالت است، پس دلیلی برای رجوع به مرجحات سندی یا خارج نیست. بنا بر آنچه که گفتیم تعارض این دو روایت تعارض بر حسب دلالت است و رفع می‌شود؛ ایرادی که وارد شده و آن این است که اگر دو خبر با هم تنافی کلی بین (لابأس و سحت) داشته باشند، رجوع به مرجحات خارجی و سپس تخییر یا توقف راهکار است، نه اینکه دست از ظهور برداریم. به همین سبب، کسی که این ایراد را بیان کرده در تعارض بین امر و نهی، بر کسی که امر را بر اباحه و نهی را بر کراهت حمل و بین آن‌ها جمع کرده، اشکال کرده است. سبزواری احتمال داده است که خبر منع، محمول بر کراهت باشد، ولی این حرف به اندازه‌ای بعید است که بر کسی پوشیده نیست. از حمل سبزواری بعیدتر، حمل نقل شده از مجلسی است که عبارت است از اینکه خبر منع را حمل بر بلادی کنیم که در آن‌ها عذره قابل انتفاع نیست و خبر جواز را بر غیر این بلاد حمل می‌کنیم. مانند حمل مجلسی که خیلی بعید است حمل خبر منع بر تقیه است؛ زیرا موافق مذهب اکثر اهل تسنن است. ظاهرترین و بهترین این جمع‌ها، جمعی است که شیخ طوسی فرموده؛ البته اگر منظور شیخ طوسی از حمل، جمع دلالتی بین دو روایت باشد که واژه‌ی عذره را در روایت اول بر عذره انسان و در روایت دوم بر عذره حیوان حمل کرده است؛ چون جمع دلالتی (جمع تبرعی) سزاوارتر از برکنار گذاشتن روایت جواز بیع عذره است. در غیر این صورت روایت جواز از چند جهت، قابلیت تمسک و عمل ندارد. (انصاری، المکاسب، ۲۴/۱ تا ۲۵).

**برداشت‌های قطعی:** روایت سماعه بیانگر این مطلب است که دو خبر متعارض نبودند. بنابراین نص یا برداشت قطعی در مقابل ظاهر یا برداشت غیرقطعی، مانند مورد اول جریان دارد؛ با این تفاوت که ظهور دو حکم به نفع نصوص آن دو ملغی نمی‌شود. حمل حکم منع بر کراهت یا حکم جواز بر اباحه، به دلیل مخالفت با برداشت‌هایی قطعی، منتفی می‌شوند. به بیان دیگر، برداشت قطعی در اینجا حاوی دو حکم است که یکی نص در حرمت و دیگری نص در جواز است. پس کراهت و اباحه که برداشت‌هایی غیرقطعی‌اند یا با احتمال کمتر از نص‌اند، خودبه‌خود کنار می‌روند. برداشت قطعی تساوی مردم در مقابل حکم خداوند، حمل حکم منع بر شهرهایی که مردم آن از عذره استفاده‌ای نمی‌برند و حکم جواز بر شهرهایی که از آن منتفع‌اند را مردود می‌سازد. احتمال حمل حکم منع بر تقیه با کشف مذهب اکثر عامه، یعنی منع بر بیع عذره که برداشتی اقوی است، کنار گذاشته می‌شود. البته در مواردی که تعارض باشد، امکان جمع عرفی به صورتی وجود دارد؛ مثلاً در مانند (لابأس بیع العذرة) و (ثمن العذرة سحت) می‌توان گفت: موضوع در هرکدام از دو دلیل تخصیص زده شود، ولی نه به موضوعی که در دیگری است (صدر،

**یافت:** صدور دو حکم متنافی از یک راوی در یک کلام واحد توسط سماعه از امام معصوم، حاکی از فقدان بافت متنی متعارض و متباین است. به همین دلیل تمسک به مرجحات خارجی و سندی برای تقدم یکی از آن دو موضوعیت نمی‌یابد. رجوع به مرجحات سندی، سپس تخییر و توقف هم منتهی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

مقدمه نخست شیخ انصاری مطابق با پیوند معناشناسی و کاربردشناسی بر اساس نظریه زبان‌شناسانی همچون فوکونیه است که تصور یکی را بدون دیگری بی معنا تلقی کرده است. براین‌د آن را می‌توان تحلیل صدور کلام از کاربر ویژه یعنی معصومان(ع) تحلیل کرد. با استناد به همین مقدمه، اخبار جعلی از دایره بحث حجیت اخبار آحاد خارج می‌شوند.

در مقدمه دوم ایشان از تعبیر «لبیان حکم الله» مطابق با اصول همکاری‌گرایی بهره می‌برد. با ضمیمه شدن این مقدمه به مقدمه ابتدایی، نه تنها اخبار مجعول، بلکه اخبار تقیه‌ای نیز به دلیل ابهام و اجمالشان از حوزه بحث این اخبار خارج می‌شوند.

در سومین مقدمه در صغرای قیاس، بحث وضع با نظریه شم یا برنامه‌ریزی زبانی و همچنین مسئله اصالة الظهور با نظریه زبان‌شناسی به نام «لیچ» که برای کشف معنا، تلفیقی از زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا را به کار گرفته است، هم‌پوشانی دارد. با الحاق مقدمه سوم که خود به دو بخش تعیین اوضاع الفاظ و ظهور آن‌ها و اراده کردن همین ظواهر توسط معصوم مربوط است، برداشت‌های قطعی از متون روایی تأیید و برداشت‌های غیرقطعی یا مخالف با نصوص و ظواهر در اخبار واحد، رد می‌شوند. افزون بر اینکه اراده کردن این ظاهر منوط به فقدان قرائن یا بافت‌هایی است که به فهم معانی قطعی، خدشه ای وارد نسازند.

وجود قرائن برای رفع ابهام کلام با نظریه بافت در معناشناسی هم‌خوانی و هم‌پوشانی می‌یابد. در تحلیل بافتی خبر واحد، باید بین دو بافت یا قرینه تفکیک قائل شد: بافت یا قرائنی که اگر نباشند حجیت خبر واحد زیر سؤال می‌رود؛ مثل تولیدکننده خبر یعنی صدور اخبار از معصومان(ع) و قرائن یا بافت‌هایی که در تحلیل معانی دقیق تأثیرگذار بوده و هستند؛ مثل مخاطب متن خبر، شنونده و... .

در پایان، این نکته را باید در نظر داشت که بافت‌های بیرون‌متنی در خصوص اخبار آحاد، سالبه به انتفای موضوع‌اند؛ چراکه همه این قرائن یا بافت‌ها در عصر غیبت از طریق نوشتار، در کتب و اسناد حدیثی به ما منتقل شده‌اند، لذا همین بافت‌های غیرزبانی یا بیرون‌متنی مذکور نیز از طریق متن به ما واصل شده‌اند.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم: نشر حقوق اسلامی، ۱۴۴۰ق.
- آقا گل‌زاده، فردوس، زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)، تهران: علم، ۱۳۹۱.
- آزاد، علیرضا و دیگران، «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن»، فصلنامه فقه و اصول دانشگاه فردوسی، س 48، ش ۱۰۵، ۱۳۹۵، ۲۸ تا ۹.
- آیتی، محمدرضا، تحریر المکاسب، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- افخمی، علی، «نظریه معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه»، مجله علوم قرآنی و ادبیات عرب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- امیری، میلاد، «زبان‌شناسی در اصول فقه»، فصلنامه حقوقی انجمن علمی بخش حقوق دانشگاه شیراز، س 2، ش 3، ۱۳۹۵، ۳۴ تا ۱۸.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.
- \_\_\_\_\_، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.
- باقری، مه‌ری، مقدمات زبان‌شناسی، چاپ دهم، تهران: قطره، ۱۳۸۶.
- تیموری نسب، سهیل، «ارتباط هرمنوتیک و اصول فقه با تأکید بر مباحث الفاظ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۹۵.
- جباری، مصطفی، ترجمة المعالم الجديدة للأصول، چاپ اول، سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان، ۱۳۸۷.
- جباری، مصطفی؛ حسین رضویان، «ردپای زبان‌شناسی حقوقی در متون فقهی»، مجله فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، س 7، ش 12، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۴۱ تا ۶۴.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت، ۱۴۲۴ق.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ مهدی نجفی مقدم، «بررسی اصولی احوال الفاظ و ارتباط آن با هرمنوتیک»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، س 26، ش 83، ۱۳۹۶، صص ۱۰۱ تا ۱۲۷.
- دبیرمقدم، محمد، «زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی»، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- ذاکری، مهدی؛ سیدجبار موسوی، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های هرمنوتیکی شلایرماخر و علمای اصول»، مجله فلسفه دین، س 11، ش 4، ۱۳۹۳، صص ۶۴ تا ۶۴۵.
- ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.
- رضایی، حدائق، «زبان‌شناسی و علم اصول فقه؛ نگاهی مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم اصول فقه»، مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س 49، ش 200، ۱۳۸۵، صص ۱۸۵ تا ۱۹۸.

ساجدی، ابوالفضل و دیگران، «نقد مبنایی هرمنوتیکی شلایرماخر»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، س ۲۱، ش ۸۳، ۱۳۹۱، صص ۵۹ تا ۲۹.

سلمانپور، محمدجواد، «رابطه مبانی فهم فقهی متون و حیاتی با معناشناسی و هرمنوتیک»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، س ۴، ش ۱۳۸۳، ۱۰، صص ۸۴ تا ۶۳.

شب‌خیز، محمدرضا؛ عباد محمدتبار، اصول فقه دانشگاهی، تهران: آوا، ۱۳۹۳.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، به‌تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.

صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۲.

\_\_\_\_\_، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران: علمی، ۱۳۹۱.

\_\_\_\_\_، آشنایی با معنی‌شناسی، تهران: پژوهاک کیهان، ۱۳۸۶.

عابدی سر آسیا، علیرضا و همکاران، «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدی‌گرایی در غرب و مقایسه آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه»، مطالعات اسلامی؛ فقه و اصول، س ۴۲، ش ۸۵، ۱۳۸۹، صص ۸۴ تا ۶۷.

عباسی، محمدمسعود، ترجمه و شرح رسائل، قم: دارالعلم، ۱۳۹۲.

عزیزی، سیروس؛ نگار مؤمنی، زبان‌شناسی حقوقی؛ درآمدی بر زبان، جرم و قانون، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.

عموزاده مهدیرچی، محمد و منوچهر توانگر، کاربردشناسی جورج یول، تهران: سمت، ۱۳۹۵.

غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

محمدی خراسانی، علی، شرح رسائل، قم: دارالفکر، ۱۳۹۱.

مختار عمر، احمد، معناشناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.

مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.

مروارید، محمود، «نظریات شی‌انگاران معنا در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، س ۱۰، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۴، صص ۸۳ تا ۱۳۱.

مزبان، علی‌حسن، درآمدی بر معناشناسی در عربی، ترجمه فرشید ترکاشوند، تهران: سمت، ۱۳۹۷.

ملکیان، مصطفی، «مباحث الفاظ اصول فقه در میان دانش‌های زبانی؛ جغرافیای دانش‌های زبانی»، مجله نقد و نظر، س ۱۰، ش ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴، صص ۸۵ تا ۷۰.

میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۹۵.

Grice, Paul. (1989). "Studies in the Way of Words", Logic and Conversation. Harvard University Pres.